بن‌مایه‌های اشتباه

محمد ابراهیم فتاحی

در صفحه هفت شـماره ۱۹۴۷ روزنامه «شرق» به تاریخ پنجشنبه ۱۷ بهمن ۹۲، متن واکاوی ترجمه کتاب «کودتا» آبراهامیـان با ترجمـه بنده، تحت‌عنـوان «نگاهی به برخی اشتباهات»، منتشر شده است که جای سپاسگزاری و قدردانی دارد. به‌ویژه، بررسی جامع جناب آقای نجفی به اشکالات متن فارسـی و تعهد ایشـان به لزوم ارایه متنی صحیح و عاری از «تحریف» و «ابهام» به مخاطبان، ستودنی و قابل احترام است.

نقد آقای نجفـی، صرف‌نظر از برخـی «مایه‌های گزنده و تعمیم اشـکالات به کل» کتاب (تحریف و ابهام در سراسر کتاب) که همگی در آداب نقد و نقادی ایرانی مرسوم و رایج اسـت و جای گله و پاسـخ ندارد، در برخی موارد، صحیح و بجاسـت و به مترجم بازمی‌گردد. من ضمن پذیرش، آنها را در چاپ بعدی اصلاح خواهم کرد، اما لازم است توجه منتقد گرامی و خوانندگان محترم را به توضیح برخی از ایرادها جلب کنم:

۱- در پـاره‌ای مـوارد، متن ترجمه، مطابق با متن اصلی نبوده و به‌دلیل اشتباه در متن اصلی، تصحیح شده است؛ اما منتقد محترم، به‌درستی و با اتکا به‌متن اصلی، نتیجه‌گیری کرده است. مثلا درخصوص ترجمه نسبت احمد متین‌دفتری با مصـدق (nephew) آورده اسـت که «شـاید این کلمه انگلیسـی به معنای خواهرزاده که تلفـظ آن با تلفظ کلمه «نـوه» فارسـی شـباهت دارد برای مترجـم موجب چنین سوءتفاهمی شده باشـد!» در صورتی که برخلاف بسیاری از روایت‌های تاریخی کـه او را خواهرزاده مصدق می‌خوانند و بنا بر اطلاعات مبتنی بر شجره‌نامه ایشان، احمد متین‌دفتری فرزند میرزامحمد عین‌الممالک و نوه میرزا محمد وزیر دفتر (برادر مصدق) است.

۲- جناب آقـای نجفی، در زمینه نامربوط‌دانسـتن جمله: «وقتی کودتای ۲۵ مرداد ناکام می‌ماند... ویلبر از به‌هم‌خوردن همه‌چیز کاملا گیج شـده بود» به ایـن نتیجه‌گیری متوسـل می‌شـوند که: «گویی ویلبر در همـان زمان، کودتـا را تعقیب می‌کـرده یا در جریـان اجرای آن بوده اسـت. درحالی‌که این تحلیل خـود را مدت‌ها پس از کودتا و به‌منظور کالبدشـکافی ایـن رویـداد و راهنمایی برای کودتاهای آینده، نوشـته است و در زمـان نوشـتن آن، هنوز راز لورفتن کودتا آشـکار نشده بود.» این درحالی اسـت که ایشان بهتر بود به‌جای طرح این نتیجه‌گیری، به این موضوع توجه می‌کردند که «ویلبر» یکی از ماموران اطلاعاتی سیا بوده و در طراحی عملیات کودتا نیز مشارکت داشته است. شـاید طرح گیج‌شدن ویلبر از سوی آبراهامیان، ماهیتی کنایه‌آمیز داشته است. البته در این مورد نقد آقای نجفی متوجه متن اصلی است و نه ترجمه.

۳- نمونه دیگـر، مربوط به راهپیمایی پـس از قیام ۳۰ تیر اسـت. می‌دانیم پس از استعفای قوام، گردهمایی بزرگی با همکاری حزب توده، جبهه‌ملی و کاشـانی برگزار شـد. به روایت آبراهامیان، بعدها کاشانی ادعا کرد که دلیل حمایتش از این همکاری مشترک، ترس از سلطه کمونیست‌ها بوده است:

belying the latter's latter claim he was fearful of a communist takeover

در ترجمـه آمده اسـت: «... ایـن گردهمایی، بـا همکاری حزب توده، جبهه ملی و کاشانی برگـزار شـد و نشـان داد که ادعای هراس او از کمونیست‌ها واقعی بوده اسـت.» برداشـت و نظـر منتقد محتـرم از متن فوق اینگونه اسـت: «آبراهامیان می‌نویسـد این همکاری نشان داد توجیـه بعـدی کاشـانی مبنـی بر اینکه کمونیسـت‌ها می‌خواسـتند بر اوضاع مسلط شوند و دلیل مخالفت او با مصدق این بود که از این موضوع بیمناک بود، بهانه و غیرواقعی بود.» داوری در این مورد را به مخاطبان وامی‌گذارم.

۴- درمورد برابرنهاد «شاه‌پرور» توسط مترجم برای ترکیب king maker و توصیـه منتقـد گرامی کـه «تاج‌بخش» را پیشـنهاد کرده‌انـد، تنها به این توضیح بسـنده می‌کنم که واژه شاه‌پرور، برابرنهاد فارسی برای ترکیب انگلیسی در متن اصلی بوده و معادل تاج‌بخش، استناد منتقد به لقبی است که کودتاگران به شـعبان جعفری داده بودند. اما براساس برخی روایت‌ها گویا پس از کودتا این عنوان از سوی شعبان جعفری به‌عنوان نام خانوادگی انتخاب شـد و بعدها به‌دلیل تذکرات داده‌شده مجددا به جعفری (نام خانوادگی سابق او) تغییر یافت.

۵- اما خطاهای مربوط به ویرایش و امکان بروز اشـتباه در متن، اعم از فارسـی و انگلیسـی (درست مشابه درج نام مترجم در روزنامه «شرق» که به «مفتاحی» تبدیل شده‌است) موضوعی اسـت که امکان بروز آن در هر متنی وجود دارد و این کتاب نیز از آن مستثنا نیست و به‌همین دلیل در چاپ آتی، بسیاری از آنها برطرف خواهد شد. به‌نظر من این موضوع هم بایـد در داوری‌های ما موردتوجه قرار گیرد؛ مثلا یکی از ایرادهـای جزیی آقای نجفی ذکـر نمونه‌هایی از لغزش‌های ترجمه اسـت که در آن یکی از ایرادات را ترجمه قدرت‌های محور یا متحد یا مرکزی (در جنگ اول جهانی) به دولت‌های مرکزی می‌داند؛ در صورتی که در متن فارسـی، قدرت‌های مرکزی ذکر شـده اسـت یا در جایی دیگر از نقد آمده است: در صفحه ۱۴۲ کتاب، مولف ضمن شـرح سفر تورنبرگ به ایالات‌متحده‌آمریکا، از ملاقات او با سـامنر ولس می‌نویسد و او را دیپلمات ارشدی توصیف می‌کند که واسطه دسترسی به سناتورهای متنفذ بود و مترجم، عبارت بالا را اینطور ترجمه می‌کند که «سـامنر ولز، دیپلمات ارشد پیشین، که درها را برای سناتورهای منتقد باز می‌کرد!» ناگفته پیداست که متن ترجمه، از لحاظ معنایی تفاوت چندانی با نظر منتقد ندارد، اما تنها تفاوت این اسـت که ایشان، واژه «متنفذ» در متن اصلی را «منتقد» خوانده و این دو را به‌جای هم به‌کار برده است.

در پایان، ضمن تشـکر مجدد از روزنامه «شـرق» و آقای نجفی، به‌خاطر توجهی که نسبت به کتاب، مترجم و مخاطبان آن مبذول داشـته‌اند، بابت اشـکالات مختلف، عذرخواهی می‌کنم، اما ادعای ایشـان را مبنی بـر وجود تحریف و ابهام مفهومی در سراسر کتاب، منصفانه نمی‌دانم.

گزارش نشست «خطابه ارسطو در جشن انتشار هفتصدمین کتاب هرمس»

هفتصدمین خطابه ارسطو و هرمس!

هادی مشهدی: اسماعیل سعادت، به‌دنبال ترجمه سه‌اثر از ارسطو، خطابه را نیز به فارسی برگردانده است. این کتاب، به‌تازگی به همت نشر هرمس چاپ و منتشر شده است. خطابه، هفتصدمین عنوانی است که این انتشاراتی از بدو تاسیس به زیور طبع آراسته و در معرض توجه مخاطبان قرار داده است. سه‌شنبه گذشته، ۲۹بهمن، نشستی به منظور پاسداشت فعالیت‌های هرمس و نقدوبررسی کتاب مذکور در مرکز فرهنگی شهرکتاب برگزار شد. در این نشست، مهدی فیروزان، اسماعیل سـعادت، حسـین معصومی‌همدانی، محمدجواد فریدزاده، محمود فتوحی و نسرین فقیه ملک‌مرزبان سخنرانی کردند. مهدی فیروزان، مدیرعامل شـهرکتاب، تعریف هدفی کلی را عامل موثر در توفیق موسسات دانست و در این‌بـاره تاکید کرد: فقدان یک هدف کلی می‌تواند موسسـات، با کاربری‌های مختلف را دچار هرج‌ومرج و اضمحلال کند. شهرکتاب، یک موسسه غیرانتفاعی و عام‌المنفعه است که توسعه خود را در مسیرهای گوناگون تعریف کرده است. نشـر هرمس، متولی نشرکتاب در حوزه علوم‌انسانی، با تمرکز بر ترجمه، نشر موسـیقی هرمس با تاکید بر تولید موسیقی تطبیقی، شرکت صادرات واردات شهر کتاب، واحد توسعه فروشگاهی و چون آنها، مسیرهای منتهی به توسعه شهر کتاب هستند که در جهت تحقق هدف کلی این مجموعه که تولید علم اسـت، فعالیت می‌کنند. فیروزان کتاب را یکی از ظرف‌های توسـعه فردی و فرهنگی دانسـت و تاکید کرد: تمرکز بر امر ترجمه در نشـر هرمس به‌دنبال این هدف دنبال می‌شـود؛ یعنی مظروفی از علوم انسانی در قالب کتاب عرضه می‌شود که هم توسعه فردی و هم تغییر پیش‌فرض‌های غلط را به‌دنبال دارد. نشر هرمس سـابقه‌ای ۱۷ساله در بازار کتاب دارد، سبک خاص خود را دارد و موفق به اخذ چندین جایزه کتاب سال و کتاب فصل شده است. ساغروانی مدیر نشر هرمس نیز چندین نقد ارزنده در کارنامه کاری خود دارد.

اسماعیل سعادت: آنچه را نیست، باید یافت!

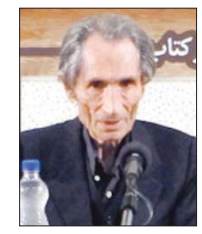

معروف است که می‌گویند، همه کس معمولا در جست‌وجوی یافتن چیزی است که ندارد. البته مراد، چیز خوب است، مثلا طلب دانش و بزرگی. شاید من نیز ترجمه این کتاب را از همین روی سـراغ گرفته‌ام، به‌دنبال یافت نداشته‌ام بوده‌ام؛ یعنی توانایی سخن‌گفتن و سخن‌راندن. سال‌ها با ایـن کتـاب سـروکار داشـته‌ام و مدت‌ها در جست‌وجوی فهم دشواری‌های آن، برای انتقالش به زبان فارسی، صرف وقت کرده‌ام، با این همه به آنچه مدنظر داشته‌ام، نرسیده‌ام و همچنان چون پیشین ناتوانم و چنان که می‌بینید خطیب و سخنور نشده‌ام. ما این‌دسـت کتاب‌هـا را به‌منظور دریافتـن و آموختن چیزهایـی از دانش هزاروچندصدسال پیش نمی‌خوانیم و ترجمه نمی‌کنیم؛ به‌ویژه کتاب‌های ارسطو را نمی‌خوانیم، برای اینکه دریابیم، شهاب ثاقب، ستاره دنباله‌دار، باران، مه، برف و تگرگ چگونه حادث می‌شـوند، بلکه به‌دنبال دانسـتن چگونگی تبیین این پدیده‌ها در قرون پیشین، آنها را می‌خوانیم. از این‌رو، صحت و سقم نظریات آنها خالی از اعراب اسـت. به‌طورکلی در پی آگاهی از تاریخ تفکر بشری در مقاطع مختلف هستیم. آثاری که درباره تفکر بشری نوشته شده است، میراث علمی و فرهنگی فرهنگ‌های مختلف است. ترجمه آنها به هر زبانی که صورت گیرد به غنای آن زبان کمک می‌کند. دریغ است زبانی به قدمت و غنای زبان فارسی از داشتن چنین ترجمه‌هایی محروم باشد.

این امر محرکی در برگزیدن خطابه برای ترجمه بود. جای شـگفتی است که پس از گذشت این همه سال از آشنایی فرهنگ ایرانی و اسلامی با یکی از بزرگ‌ترین متفکران جهان همچنان برخی از آثار او به زبان فارسی ترجمه نشده اسـت؛ مقصودم ارسطو فیلسوف بزرگ یونانی است که فلسفه او سهمی بسزا در شکل‌گرفتن تفکر فلسفی اسلامی داشته است و به همین سبب در جهان اسلام به او لقب معلم‌اول داده‌اند. من با بضاعت علمی ناچیز خود، پیش از این سه‌رساله دیگر ارسطو، «در کون و فساد»، «در آسمان» و «آثار علوی» را به فارسی برگردانده‌ام و «خطابه»، چهارمین آنهاست.

محمدجواد فریدزاده: سیاست و تربیت انسان!

سیاست اسـاس معارف یونانی است. سیاست، شامل تربیت، تئاتر (به‌طورکلی آنچه امروز ذیل کلمـه هنر می‌فهمیـم)، جدل یـا دیالکتیک، استراتژی و علوم نظامی، ورزش و تربیت بدنی، اخلاق، سیاست (به معنی اخص) و در یک کلمه همه میـراث یونان به جز الهیـات، ریاضیات و طبیعیات، می‌شود. سیاسـت اصل فکر یونانی است و قصد آن تربیت انسان است. در سیاست، خطابه موقعیت خاصی داشته است؛ مراد هم خوب‌گفتن است و هم سخن خوب‌گفتن. در معارف یونان بلاغت مدعـی حقیقـت بوده و این ادعا، بلاغت و سیاسـت را رقیـب دو گروه دیگر، سوفسطایی‌ها و دوستداران حکمت و دانش قرار داده است. این دو، رقیب بودند و همچنان هم هستند، غیر از اینکه مثلا در قرون‌وسطا، مباحثی که در شعر یا خطابه مطرح می‌شـد، زبان زنانه می‌دانستند و برهان را زبان فلسفه و مردانه. هیچ‌گاه بلاغت نتوانست بر رقیب نزدیک خود، فلسفه، متافیزیک و منطق پیروز شود. ارسطو هم در سیاست صاحب‌نظر است و هم در بلاغت. او قوه و ملکه‌ای را که در بلاغت به‌کار می‌رود، منسـوب می‌کند به فرونسـیس؛ فرونسیس به فراست و بصیرت و چون آنها ترجمه شده است، ولی این واژه ترجمه نمی‌شود مگر اینکه در متن یونانی خوانده شـود، مثل لوگوس که این دو نیز رقیب هم هستند

برخی فلسفه هایدگر را بسط پراتیک ارسطو می‌دانند. شعار هایدگر تخریب و ویران‌سازی متافیزیک ارسطو بوده است، از این‌رو نمی‌توان تصور کرد که هایدگر در صورت زنده‌بودن از اینکه ذیل پراتیک ارسـطو قرار گیرد، ناخشـنود شود. گادامر معتقد است بدون رجوع به سنت، فهم فلسفه ممکن نمی‌شود؛ او در پاسخ به نقد هابرماس در این‌خصوص، معتقد است وی معنای سنت را درک نکرده است. از سویی، گادامر معتقد بود بدون هگل نمی‌توان افلاطون و ارسطو را درک کرد در واقع این ایده‌آلیسم آلمانی بوده که راه ما را به آرای ارسطو باز کرده است.

حسین معصومی‌همدانی: تربیت، مقدم بر سیاست!

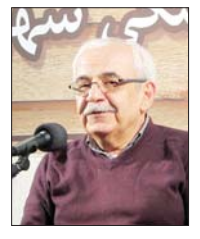

سـرآغاز ترجمه فارسـی آثار کلاسیک یونان محمدعلی فروغی است. فروغی، زبانی برای بیان این دست آثار صورت داد که تا حدودی با سنت فلسفه‌نویسی و سنت ادبی ما بستگی دارد. این زبان انتقال یافته و ترجمه‌های سعادت نیز در این دسته جای دارد. اگر در ترجمه آثار ارسطو دقت کنیم، درمی‌یابیم همه آنها ربطی به اوضاع زمانه خود دارند. به عنوان مثال در مقطعی می‌بینیم عده‌ای از سرخوردگان جبهه ملی به این امر اشتغال داشته‌اند؛ آنها معتقد بودند قبل از اصلاح سیاست، نوعی اصلاح تربیتی و فکری ضرورت دارد و به‌واقع نگاه ایشان به فلسفه از این منظر، متاثر بود. به‌نوعی می‌توان گفت بین شرایط ترجمه این‌دسـت آثار در جوامع مختلف، شباهت‌هایی وجود دارد. ارسطو وقتی برای برخی در عالم اسلام، فیلسوف به معنای مطلق و نهایت فکر بوده است؛ به این معنا که هر آنچه برای بشر قابل حصول باشد در آرای او مستتر است؛ در مقطعی دیگر صاحب‌نظران بر رهایی از میراث او تاکید می‌کردند.

این نزاع با ظهور علم و فلسـفه جدید آغاز شـده و نزدیک به دو قرن ادامه یافته است؛ اما به‌نظر می‌رسـد به‌تازگی قدری فروکشیده و ارسطو جای خود را بازیافته است؛ نه به‌عنوان یک شیء عتیقه از دوران باستان که به عنوان یک فیلسوف زنده. قرن‌ها او را به عنوان بنیانگذار منطق می‌شناختند. منطق، علمی بود متشکل از چند صناعت ظاهرا نامتجانس؛ گردآوردن آنها کنار هم به‌مثابه مقدمه‌ای برای ورود علم، خود جای تامل دارد. این امر در ترجمه آثار، مشکلاتی به‌وجود می‌آورد. به عنوان مثال مباحث جدل و خطابه غیر از اینکه به یک زبان وابسته است به یک فرهنگ اجتماعی خاص هم وابسته است.

محمود فتوحی: سبک، نه موهبت است!

جایگاه ارسطو در نظریه‌های ادبی جدید و تفاوت نگاه او با دیدگاه‌های امروز چیست؟ کتاب سوم ارسطو سبک نام دارد. امروز علم سبک‌شناسی خود به عنوان شـاخه‌ای از مباحث بینارشته‌ای محل بحث و نظر اسـت. در کتاب سـوم، چهار مقوله سـبک، اسـتعاره، جدایی شـعر از نثر و محاکات طرح شـده است. اولین مبحث بر نگاه دوقطبی ارسطو به نثر و شعر دلالت دارد. در کل کتاب تقریبا شاعرانگی امری نامطلوب تلقی شده است؛ در واقع هدف مولف از تدوین این درسنامه که البته سبکی تجویزی دارد، جلب توجه مخاطب به مساله نثر است که مقوله‌ای عقلی و اقناعی است. در این کتاب، شعر به‌مثابه هیجان روح است و نمی‌تواند برای استفاده در دادگاه مطلوب باشد. ارسطو به وضوح، تشبیه را از صنایع خاص شعر دانسته و جایگاهی در نثر برای آن قایل نشده است. در واقع او نگاه مقبول و مطبوعی نسـبت به تشـبیه ندارد. دریافت ارسطو بسیار هوشـمندانه اسـت؛ به‌زعم وی نثرنویس در کاربرد مجاز یا استعاره، دشواری بیشتری از شاعر دارد، چراکه منابع نثر مانند منابع شعر گسترده و فراوان نیستند. سبک، رکن دیگر خطابه است. ارسطو تاکید می‌کند سبک، یک فن و مهارت است و نه موهبت؛ امری است اکتسابی. به‌زعم وی، اصل اساسی سبک، درست سخن‌گفتن است به زبان یونانی و حصول آن رعایت پنج‌شرط را ایجاب می‌کند. هدف سـبک در این کتاب اقناع مخاطب خطابه اسـت. بر این اساس، دیدگاه ارسـطو در خصوص سـبک، با آنچه امروز رایج اسـت، تفاوت دارد. مطالعات سبک‌شناسی، هدفی چون توصیف سبک آنگونه که هست را دنبال می‌کنند، فارغ از داوری؛ اما از نظر ارسطو سبک درست و نادرست وجود دارد.

نسرین فقیه ملک مرزبان: جوامع هرمی و خطابه!

مشابهت‌هایی میان مباحث نظری تازه همچون نظریات یاکوبسن با آنچه ارسطو مطرح کرده، به چشم می‌خورد. یاکوبسن ارتباط خوبی را در باب عملیات ارتباط مطرح کرده است. او بر این باور است که در هر نوع مفاهمه یا ارتباطی، دست‌کم شـش‌عنصر وجود دارد: فرسـتنده یا گوینده، گیرنده، متـن، زمینه و بافت موثـر در ارتباط، رمزگانی که استفاده می‌شود و نوع رابطه گوینده و شنونده. اگر بخواهیم این ارتباط را به دو جزء قسمت کنیم، برخی از آنها ارتباط خرد است، ولی ارتباط‌های کلانی نیز وجود دارد که شاید در حوزه‌های اجتماعی به صورت کاملا خط‌دهنده و در حوزه‌های مختلف صورت می‌یابد. ارسطو این ارتباط را درباره شـهروندان آزاد آتن مطرح می‌کند. وقتی ما در حوزه عملیات یاکوبسن سخن می‌گوییم، بسیار مهم است که گوینده کیست، شنونده کیست، زمینه و بافت صحبت چیست، کدام رمزگان در آن دخیل است و چه نوعی رابطه و کـدام متن مدنظر اسـت. این رویکـرد، عملا موضوع علم معانی اسـت. اما تفاوت‌های دقیقی در این حوزه وجود دارد: اول اینکه افرادی که با علم بلاغت آشنایی داشته‌اند، چه در صدر اسلام و چه پس از آن تا امروز، حرف‌های ارسطو را فهمیده و می‌دانند چه مفاهیمی را مطرح کرده است؛ اما بین مفاهیم ارسطو با آنچه می‌خواهیم تبیین یا تدریس کنیم، تفاوت‌ها و فاصله‌هایی وجود دارد. مهم‌ترین آنها داشتن جامعه‌ای است که در آن فضای داشتن خطابه فراهم باشد؛ موقعیتی که باعث شود خطابه، خطابه شود یا در کتاب‌های بلاغی از آن سخن بگوییـم. تحقق این امر در جوامع هرمی غیرممکن اسـت. در این نوع جوامع فرصت شورداشتن و از آن مهم‌تر فرصت رقابت‌کردن، مطرح نشده و وجود ندارد. در جامعـه هرمی دو نوع قـدرت وجود دارد: قدرت حکومتی و قدرت گفتمان معنوی. قدرت حکومتی، آن دیگری را به کمک می‌گیرد تا اقناع مردم به صورت رقابتی محقق نشود، مگر در صورت عبور از پارامتر قدرت. آنچه در خطابه ارسطو به صورت‌های مختلف اقناعی و هم خطابه بیان می‌شـود، تغییر می‌کند تا ما بتوانیـم همین مفهـوم را در حوزه علم معانی پیاده کنیـم. در این صورت ما متن‌محورمی‌شویم.

ریویو

معنای زندگی در فلسفه

«لئو تولسـتوی» در نیمـه‌راه زندگی، با وجود موفقیت‌های رشـک‌انگیزش، به اندیشه‌هایی درباره گذرابودن روی آورد که کل زندگی او را از هم گسیخت و متحول کرد. او به خدایی جاودانی ایمان آورد تا به این نتیجه برسد که زندگی‌اش ارزش دارد. آیا گذرابودن مساله‌ای جدی است؟ آیا دین تنها راه‌حل است؟ این یکی از پایه‌ای‌ترین پرسش‌هایی است که کتاب «وزن چیزها» نوشته جین کازز سعی می‌کند به آن پاسخ گوید. منظور نویسنده از وزن چیزها این اسـت که هرچیزی در زندگی چه وزنی دارد و چـه چیزهایی باعث می‌شـود به یک زندگی بگوییم زندگی خوب و اینکه خوشـبختی واقعا چیسـت. کازز در این کتاب نظریات فیلسـوفان یونان باستان را بررسـی کرده اسـت که برخی زندگی خوب داشـتن را «فضیلت» می‌دانستند و برخی چون فایده‌گران انگلیسی می‌گویند زندگی خوب آن چیزی است که برای تو شخصا خوب باشد و عده‌ای اخلاق را معیار زندگـی خوب می‌داننـد. او به گفتارهای فلاسـفه در این‌باره نیز پرداخته است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم «هیچ‌چیز تا ابد بر جای نمی‌ماند، پروژه‌ای که سراسر سال روی آن کار کرده‌ایـد، مثـل برق تکمیل و فراموش می‌شـود. روزی خواهید رفت، همراه با فرزنـدان و فرزندان فرزندان‌تان. حتی یک کتاب، یک اثر هنری بزرگ، یا یک نظریه مهم پفی می‌کند و در تاریکی محو می‌شـود. اینکه همه‌چیـز روزی به پایان می‌رسـد، چه تفاوتـی در وضعیت ما ایجـاد می‌کند؟ تقریبا همه در زندگی خود لحظه‌ای را تجربه می‌کنند که به‌نظر می‌رسد گذرابودن با بی‌معنابودن مترادف اسـت. برای آنکه زندگی خوبی داشـته باشـیم باید چه چیز را هـدف بگیریم؟ این سوال بزرگی است که حتی کوشش برای پاسـخگویی به آن گستاخانه به‌نظر می‌رسـد. صرف‌نظر از اینکه کدام شرایط فـردی در وهلـه اول ما را بـه فکرکردن وادار می‌کند، بررسـی وضعیت خاص ما در زندگی به تاملاتـی درباره خوب و بد، ممکـن و ناممکن و اولویـت بالا و پایین منجر می‌شـود.» این کتاب، در پرتو آنچه در این‌باره گفته شـده، آنچه می‌توانست گفته شـود و آنچه در برابر شاهد و برهان

وزن چیزها
جین کازز
ترجمه: عباس مخبر
ناشر: آگه
نوبت‌چاپ: ۱۳۹۲
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

به بهترین وجه پاسـخ می‌دهد، همه این مسایل را بررسی می‌کند. این کتاب در ۱۰ فصل تالیـف و در خلال آنها توضیح داده شده است که اساس زندگی خوب چیست و چه اجزایی دارد و مهم‌تر از همه اینکه آیا می‌شود برای ایجاد آن یک رابطه و فرمول صحیح‌نوشت یا خیر. نویسنده در نخستین فصل از این کتاب با عنـوان دنیای فانی، سعی دارد مختصات دنیای امروز پیرامون انسان‌ها را تبیین و ساختار آن را مشخص کند و در ادامه بـا طرح مبحثی با عنوان زندگی‌هـای عجیب به موضـوع زندگی برخی افراد خاص می‌پردازد که ما از آنها به عرفا تبیین می‌کنیم. کازز در این اثر سعی داشته توضیح دهد که در زندگی خوب چه چیزهایی ضروری است و چه چیزهایی را می‌توان خوشـی تعبیر کرد. درواقع او در این کتاب فهرسـتی از ضروریات زندگی ساخته و بیان کرده که بودن این ضروریات خوب است یا می‌توان برای آنها جایگزینی داشت. او مجموعه نظرات فلاسفه از ارسطو تـا اندیشـمندان معاصر را بـرای تعریف زندگـی خوب بیان کـرده و درنهایت و با استفاده از آنها به تعریف خود از این موضوع دست پیدا کرده است. عباس مخبر مترجم ایـن کتاب پیش از این ترجمه کتاب‌های «شکست شاهانه» نوشته ماروین زونیس، «معنـای زندگـی» نوشـته‌تری ایگلتون، «راهنمای نظریه ادبی معاصر» نوشته پیتر ویدوسـون، «مدل‌های دمکراسی» نوشته دیوید هلد و «پرسش‌های زندگی» نوشته فرناندو سـوتر را ترجمه کرده است. او در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته آن را در ادامه دو اثر ترجمه‌شده پیشین خود یعنی «پرسـش‌های زندگی» و «معنای زندگی» ارزیابی می‌کند.

قفسه

تازه‌های نشر ققنوس

تاریخ به روایت شخصیت‌ها

انتشـارات ققنوس اخیـرا دو مجلد دیگر از مجموعه «شـخصیت‌های تاثیرگذار» را روانه بازار کرده است: «دسیدریوس اراسموس» و «هوپاتیا». این مجموعه در دوره‌های معاصر، باسـتان، علمی و... جمع‌آوری شـده اسـت. در دوره‌های مختلـف این مجموعه به زندگی شـخصیت‌هایی همچون آدولف هیتلر، ژوزف اسـتالین، وینسـتون چرچیـل، ایندیرا گاندی، فیدل کاسترو، آبراهام لینکلن، گالیله، نیوتن، کریستف کلمب، ارسطو، سقراط، کنفوسیوس و... پرداخته شده است.

دسیدریوس اراسموس، نویسنده و اومانیست مسیحی

تغییرات و دگرگونی‌های قرن شـانزدهم، سراسر اروپا را-قاره‌ای که کلیسای کاتولیک آن را متحد کرده بود- به آشوب کشید. در کوشش برای اصلاح کلیسا گروهی از مردم از مذهب رسمی دست کشیدند، اما گروهی دیگر در درون مشغول کار بودند. تغییراتی که در سال ۱۵۱۷ با ۹۵ مساله مارتین لوتر در آلمان آغاز شد، قرار بود همه‌چیز را تغییر دهد. تاثیر اصلاحات پروتستان در تمام جنبه‌های زندگی مشهود بود: خانه، حکومت و اقتصاد. اصلاح دینی پروتسـتان که پایی در قرون وسطی و پایی در رنسـانس داشت، قرار بود کلیسا، دین و خود جهان را متحول کند. رویای اراسـموس نوشـتن بود، اما افکار او بنیان جنبشی شد که اومانیسم مسیحی نامیده شد. اراسموس پس از سال‌ها تلاش برای تامین معاش خویش با فروش کتاب‌هایش مردی توانگر و مشـهور شد. مردم در سرتاسـر اروپا آثارش را می‌خواندند و از آموزه‌های دینی‌اش پیروی می‌کردنـد. افکار او منادی اصلاح فردی و زمینه را برای نهضت اصلاح دینی مهیا کرد. اراسموس به اومانیسم اعتقاد داشت اما این سخن به این معنا نیست که او عمیقا باورهای مذهبی نداشت. او در نوشته‌های خود به نکوهش کلیسـا می‌پردازد اما هرگز همانند دیگران طی دورانی که جنبش اصلاح دینی پروتستان خوانده شد، از کلیسا جدا نشد. او خواهان ایجاد تغییر در کلیسا بود اما هرگز نمی‌خواست مردم آن را ترک کنند. او، آنها را ترغیب می‌کرد که از تعالیم مسـیح تبعیت کنند. اراسموس خواهان بهترشـدن وضعیت کلیسا و تغییر روش‌هایش بود. او به دلیل ترکیب ایده‌های قدیم و جدیدش اومانیست مسیحی خوانده شد.

دسیدریوس اراسموس
فران ریس
ترجمه: پرستو رادمهر
ناشر: ققنوس
قیمت: ۵۲۰۰ تومان

هوپاتیا، ریاضیدان، مخترع و فیلسوف

پس از سقوط شهر تروا در جنگ تروا در حدود سال ۱۱۸۰ پیش از میلاد، سربازان به یونانی فرورفته در قحطی و ازهم‌پاشیدگی بازگشتند. اکنون زمان بازسازی بود. یونان با گذر به دوره دولت-شهرهای مستقل، دگرگونی سیاسـی و فرهنگی چهارصد ساله‌ای را پس از جنگ از سر گذراند. آتن کانون پیشـرفت‌های معماری، هنر، علم و فلسفه شد. در حدود سـال ۴۶۰ پیش از میلاد، یونان باستان به عصر زرین خود قدم گذاشـت. در این عصر مردم‌سالاری حاکم شد و گام‌های بلندی در راه پیشـرفت علم و پزشـکی و معماری برداشته شـد و اشعار حماسی و نمایشنامه‌هایی خلق شد؛ دستاوردهایی که هنوز از آنها بهره می‌برند. هوپاتیا، فیلسوف و ریاضیدانی تیزهوش بود که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی می‌زیست، یعنی زمانی که مسیحیان با کافران دشـمنی خونی داشتند. او فرزند آخرین مدیر کتابخانه اسکندریه بود بنابراین تمام علوم را فراگرفت.

هوپاتیا به‌خاطر زیبایی و هوشـش شـهره بود و شـاگردان کافر و مسـیحی را در خانه خودش آزار می‌داد. علاقه هوپاتیا به ریاضیات در کنار اتهاماتی نظیر جادوگری که به او زدند سبب شد تا مسیحیان باور کنند که او کافر است. چون به او لقب کافر دادند، هدف حمله عده‌ای مسیحی خشمگین قرار گرفت و به شهیدی کافر بدل شد.

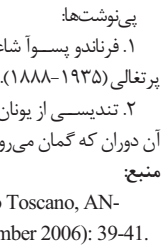

هوپاتیا
سندی دونوان
ترجمه: فاطمه شاداب
ناشر: ققنوس
قیمت: ۵۲۰۰ تومان

ادامه از صفحه ۸

افلاطون، افلاطون عزیز ما!

شاید بتوان گفت شعری افلاطون‌گرایانه، همچون شعری که، هم‌صدا با پسوآ[۱]، اعلام می‌کند «دوجمله‌ای نیوتن به زیبایی ونوس میلو[۲] است». و شعری دموکراتیک خواهد بود که از ایده سفسطه‌آمیزِ بیان آزادانه افراد جدایی می‌جوید و کوششِ مشترکِ دسترسی به امر واقعی را به پیش می‌برد. «امر واقعی» اینجا به‌مثابه یک سه‌گانه فرض می‌شود: حقیقت، زیبایی، نیکی.

حقیقـت دارد که ما هیچ تصوری از این منشِ اساسـا دموکراتیکِ «ایده» در اختیار نداریم. خود پسوآ، با وجود بازتاییدِ هم‌ارزی افلاطونی «زیبایی» و «حقیقت»، اضافه می‌کند که «مشکل اینجاست که هیچ‌کس را پروای این هم‌ارزی نیسـت» (دوجمله‌ای نیوتن = ونوس میلو). خب، افلاطون به‌طور کلی و جهان‌شـمول کوشـش لازم برای توجه به این [هم‌ارزی] را معرفی می‌کند. به همین دلیل است که آموزه‌اش جهان را [در نظر ما] گیراتر می‌کند؛ بی‌نهایت گیراتر.

افلاطون ما، افلاطون عزیز ما! بگذارید همراه با او، با تمام وسایل در دسترس، در تایید «ایده»ی حقیقی، در تاییدِ اصل (Principle) در برابر شبح این «آزادی»ای که بر ما تحمیل می‌شود، بکوشیم، آزادی‌ای که به ابژه‌های بی‌اهمیت و امیال حقیر وابسته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرناندو پسـوآ شاعر، نویسـنده، منتقد ادبی، مترجم و فیلسوف پرتغالی (۱۹۳۵-۱۸۸۸).

۲. تندیسـی از یونان باستان و یکی از مشهورترین آثار پیکرتراشی آن دوران که گمان می‌رود تجسمی از آفرودیته (ونوس رومیان) باشد.

منبع:

"Plato, our dear Plato!", trans. Alberto Toscano, AN-GELAKI, volume II number 3 (December 2006): 39-41.